

## ایران و اسلام

به قلم: مهندس بازرگان

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ

صحبتی که می‌خواهم بکنم هیچیک از اجزاء یا مفردات و موضوعات آن برای شما تازگی ندارد. تکرار یا رژه‌ای است از وقایع و اظهاراتی که دیده یا شنیده‌اید و می‌دانید. ولی از ترکیب و مخصوصاً از ترتیب و ارتباط مطالب ممکن است نتایج یا نظریاتی به دست آید که تازگی و ارزش داشته باشد. در یک آرایش سپاه که عملیاتی را انجام می‌دهند یا در بازی شطرنج، همان سربازان و سلاح‌ها یا همان مهره‌های موجود و همیشگی هستند که برحسب ترکیب و ترتیب و تحرک آن‌ها صحنه‌های بی‌سابقه‌ای که پیروزی یا شکست باشد، ایجاد می‌شود. اکتشافات و نظریات علمی یا فلسفی نیز غالباً از جمع آوری و ارتباطیابی مابین یک سلسله بدیهیات و اطلاعات به دست می‌آید.

\*\*\*

در مجلس تاریخی انتصاب و اعلام نخست وزیر دولت موقت، از طرف رهبری انقلاب آیت‌الله العظمی خمینی در تاریخ ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ که با حضور خبرنگاران داخلی و خارجی کثیری فرمان آن خوانده و نطق‌هایی رد و بدل شد، یک نکته اختلافی مابین فرمایشات ایشان و بیانات بنده وجود داشت که در آن روز به احتمال قوی هیچ کس متوجه و متذکر آن نشد. حتی خود من، و شاید امام. بعدها نیز اشاره‌ای در این زمینه نه شنیده و نه خوانده‌ام. معذک آن نکته اختلافی نامحسوس یکی از حساس‌ترین عوامل سرنوشت ساز انقلاب ما بود و منشاء و مبین اختلافات و مسایل اساسی بعدی گردید که متدرجاً در جمهوری اسلامی نوپای ایران رخ داد.

آقای خمینی یک نطق ابتدایی کوتاه در تشریح اوضاع خراب مملکت و وعده رفع آشفتگی‌ها، در صورت کنار رفتن دولت غاصب، ایراد کرده گفتند: «ما با اتکا به آراء عمومی، دولتی را معرفی می‌کنیم که موقتاً دولتی تشکیل داده به آشفتگی‌ها خاتمه دهد» و پس از آن که آقای هاشمی رفسنجانی از طرف ایشان متن فرمان نخست وزیری را قرائت کرد بنده از جا برخاسته جواب کوتاهی دادم. مجدداً امام رشته سخن را به دست گرفته در شروع کلام گفتند: «من بعد از تشکر از ملت ایران که در این مدت طولانی رنج و زحمت بردند و با دادن خون خودشان برای اسلام خدمت کردند مطلبی هست که می‌خواهم به عرض ملت برسانم ...» سپس در سه چهار جمله بعدی دو بار از «دولت مهندس بازرگان» با قید «دولت اسلامی» نام بردند.

البته ضمن نطق اول، در فرمان نخست وزیری و در نطق دوم مکرر توجه و تفوه به «ملت» و «ایران» داشتند. ولی بیان این که ملت ایران برای اسلام خدمت کرد (هنوز کلمه و اصطلاح انقلاب در زبان‌ها و گوش‌ها جا نیفتاده بود) و دولت انتصابی دولت شرعی و اسلامی است تازگی و برجستگی خاص داشت.

بعدها نیز از جمله در روز ۶۰/۳/۶ که نمایندگان مجلس در حسینیه جماران جمع بودند تکرار می‌کردند که ملت ایران اسلام را می‌خواهد.

اما در نطق جوابیه من که با بسم‌الله و جمله‌ای از دعای کمیل آغاز می‌شد و توجه و توکل به خدا داشته به لا حول ولا قوه الا بالله خاتمه یافت وعده آخرم این بود که «منتهای کوشش و نهایت جهاد را در راه ملت عزیز ایران خواهم کرد».

### اختلاف سرنوشت‌ساز

آن اختلاف ظریف حساس نامرئی که عرض کردم همین جا بود: رهبر انقلاب حرکت و رنج و شهادت مردم را برای اسلام و دولت را اسلامی می‌دانستند در حالی که نخست وزیر منتخب منصوب ایشان قبول خطر و زحمت و مأموریت، به خاطر و در راه ملت عزیز ایران یا ایران می‌کرد.

البته هیچکدام نفی نقطه‌نظر طرف دیگر را نمی‌کردیم. مسلماً من بیگانه با اسلام نبوده خلاف آن را نمی‌خواستم و نمی‌کردم. امام نیز بی‌اطلاع و بی‌علاقه به ملت و مملکت و ایران نبودند. در همان دو نطق کوتاه از آشفنگی چند ساله ملت، فلج بودن دستگاه‌های ملی و دولتی، حل مسایل با پشتیبانی ملت، وحدت فکر و نظر ملت، قانونی و ملی نبودن کودتا و مجلس مؤسسان رضاخان، تشکر از ملت ایران و رساندن یک مطلب به عرض ملت حرف می‌زدند. در فرمان نخست‌وزیری نیز، از اعتماد خودشان به «ایمان راسخ من به مکتب مقدس اسلام» ذکر کرده بودند و هم اطلاعشان را از سوابق من در «مبارزات اسلامی و ملی» یادآور شده از افراد ملت خواسته بودند همکاری کامل با دولت موقت بنمایند و در صدر همان فرمان حق شرعی و قانونی خود را «ناشی از آراء اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران» می‌دانستند. منظور آن که واژه‌ها و مفاهیمی چون ملت، ایران، ملی، آشفنگی مملکت، وحدت ملت، آراء مردم و حاکمیت ملی، دولتیان و غیره به طور وافر در گفتارشان می‌آمد و کسی احساس بیگانگی و مردود بودن آن‌ها را نمی‌کرد.

از طرف دیگر این اتخاذ موضع‌های متفاوت نه تازگی داشت و نه طرفین ناآگاه نسبت به یکدیگر بودند. نمونه و سابقه این که بنده در نطق افتتاحیه تاسیس نهضت آزادی ایران در سال ۱۳۴۰ صریحاً اعلام کرده بودم که «ما مسلمانیم، ایرانی هستیم و مصدقی». امام نیز در تلگراف یا اعلامیه هم‌دردی و تائیدی که به نام ده نفر موسسین نهضت آزادی در اعتراض به رای دادگاه نظامی در سال ۱۳۴۲ صادر کرده بودند مظلومیت ما و طرفداری خودشان را به دلیل آن که ما «مدافع اسلام و قانون اساسی» بوده‌ایم بیان داشته بودند. یعنی می‌دانستند که نهضت آزادی و بنده ضمن مسلمان و مکتبی بودن، ملی و مدافع قانون اساسی هستیم. قانون اساسی و اسلام در نظر آن وقت ایشان در ردیف هم آمده و دفاع از هر دوی آن‌ها امر مستحسنی بود. ضمن آن که همه می‌دانستند که موضوع و مشغله ایشان بیشتر اسلام است تا ایران.



بدیهی است که موضوع اختلافی مورد بحث اگر جنبه اختصاصی و شخصی داشت در اینجا مطرح نکرده وقت شما را نمی‌گرفتم. غیر از شخص بنده دوستان نهضت آزادی و احزاب و مبارزین ملی و همچنین اکثریت قاطع کسانی که در راهپیمایی‌های سال ۵۷ با التهاب و اخلاص قابل ستایشی شرکت می‌نمودند همین گونه فکر می‌کردند. متداول‌ترین و اصلی‌ترین شعار انقلاب سه جمله‌ای معروف «آزادی -

استقلال - حکومت اسلامی» (یا جمهوری اسلامی بود) و شما از هر کس اگر می‌پرسیدید مقصودت از آزادی چیست؟ می‌گفت: آزادی ملت از دست شاه و ساواک و اختناق حاکم، منظورشان از استقلال نیز استقلال ایران از استعمار و استیلای خارجی بود و بالاخره برای خودمان و ایران بود که طالب حکومت اسلامی به جای حکومت استبدادی اسماً مشروطه بودند.<sup>۱</sup>

حال اگر بخواهیم خلاصه کنیم دو نظر، دو هدف یا دو طرز فکر را در صدر انقلاب ایران جلوه‌گر می‌بینیم.

(۱) در خاطر اکثریت انقلاب‌کنندگان و ملیون و نخست‌وزیر منتخب امام: خدمت به ایران.

(۲) در خاطر امام و جمعی از روحانیون و پیروان خاص ایشان: خدمت به اسلام.

(۱) برای بنده ماموریت و هدف و تعهد خدمت به ایران بود، از طریق اسلام.

(۲) برای امام هدف و برنامه انقلاب خدمت به اسلام بود، از طریق ایران یعنی با استفاده از مردم و کشور ایران.

در یک طرف انسان است که حمایت و سعادت او، آن طور که اسلام می‌گوید، خواسته می‌شود و در طرف دیگر اسلام است که دفاع و اجراء و تسلط آن، آن طور که از انسان برمی‌آید، تعقیب می‌شود. تا حدودی طبیعی بود که چنین باشد. کسی که در داخل مردم و در دستگاه‌های خدماتی بوده شغلش مهندسی یعنی سازندگی و مدیریت است هدفش و درکش از ماموریت باید خدمت به کشور باشد و کسی که عمری در شناخت و تدریس و تبلیغ اسلام و اجرای احکام آن صرف کرده است فکر و ذکرش چیزی غیر از اسلام نمی‌توانست باشد.<sup>۲</sup>

اینک می‌پردازیم به این که هر یک از این دو هدف یا دو طریقت و خط، به طور طبیعی و منطقی چه آثار و نتایجی می‌تواند داشته باشد. البته صرف‌نظر از این که اشخاص یا اوضاع چه گفته و چه کرده یا چه جریانی داشته‌اند و صرف‌نظر از اثبات خوبی و بدی یا حق و باطل بودن دو هدف و آثار و نتایج ناشیه.

#### ۱- خدمت به ایران از طریق اسلام

برای اعضاء دولت موقت به طور کلی و برای نهضت آزادی و بنده بنا به تصریح در مرامنامه، خدمت به ایران و هر گونه فعالیت اجتماعی و مبارزاتی و سیاسی منبعت از اعتقادمان به اسلام بوده آن را به عنوان فریضه دینی تلقی می‌کردیم. نه مخالف و مقابل اسلام بودیم و نه مانند احزاب آزاد فکر (یا لائیک که بی طرف و بیگانه به دین هستند) بی‌اعتنایی به مبانی و موازین و مقررات اسلام داشتیم. مقصود «از طریق اسلام» که در اینجا می‌گوییم همان حکومت اسلامی یا نظام و فرهنگ اسلامی است که باید به جای نظام شاهنشاهی و مشروطه سلطنتی یا نظام‌های کمونیستی و سوسیالیستی و سرمایه‌داری و فاشیستی و غیره در مملکت مستقر شده، ایدئولوژی و قوانین اساسی و آداب زندگی ما را تعیین نماید.

در هر حال با اتخاذ شعار «خدمت به ایران» به عنوان هدف کلی آثار و نتایج و برنامه و اعمالی که قهراً

۱. به ضمیمه یک مراجعه شود.

۲. البته کسانی هم بودند، از جمله در نهضت آزادی خارج از کشور که ایدئولوژی حزبی و رسالت ملی را حاکمیت اسلام بر تمام جهان قرار می‌دادند.

از آن ناشی می‌شود و ملازمه دارد به قرار ذیل خواهد بود:

- ۱- تملک و تصرف کشور از دست غاصبین حاکم و تلاش برای حراست و امنیت ملک و ملت.
- ۲- تشکیل دولت و احراز قدرت برای حفظ و اداره مملکت و به کار گرفتن و کارا نمودن دستگاه‌های دولتی.
- ۳- به کار انداختن مجدد چرخ‌های اداری و آموزشی و اقتصادی کشور در جهت احیاء و سازندگی و تولید و رفاه عمومی و خودکفایی.
- ۴- تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی و تغییر و انتقال امور کشور از نظام قدیم به جدید.
- ۵- ساختن و سوق دادن ملت در جهت نظام اسلامی دموکراتیک و وضع و اجرای مقررات انقلابی.
- ۶- برقراری روابط دوستانه با همسایگان بر مبنای حفظ حقوق و استقلال و تمامیت ارضی ایران و مبادلات متقابل عادلانه.

این برنامه و خط مشی انقلابی عاقلانه تدریجی تقریباً همان چیزی بود که در فرمان نخست وزیری آمده بود، فرمانی که با رهنمود کلی امام و مشورت و تحریر و تصویب شورای انقلاب تنظیم گردیده به تایید و امضای ایشان رسیده بود. گام اول که با تشکیل دولت انقلاب و انتقال از نظام مطرود شاهنشاهی به نظام جمهوری اسلامی، از طرف شورای انقلاب و امام برداشته شد، در خط اول یعنی «خدمت به ایران از طریق اسلام» بود. ولی این تطابق و تفاهم چندان طول نکشید و با یکدیگر زاویه گرفته هر چه جلو رفتیم فاصله بیشتر شد. قانون اساسی که پیش نویس آن با همکاری صمیمانه دولت موقت و شورای انقلاب تنظیم شده و از طرح پیشنهادی اولیه آقای حبیبی به خدمت امام در پاریس، استفاده به عمل آمده بود، تا حدود زیادی روی خط اول یعنی حاکمیت الهی و حکومت شورایی ملی<sup>۱</sup> حرکت می‌کرد، ولی آنچه از مجلس خبرگان بیرون آمد و به فراندوم گذارده شد نیمی در خط اول و نیمی در خط دوم با حق و تو و اشراف دوم بود.

## ۲- خدمت به اسلام از طریق ایران

این طرز تفکر و اتخاذ هدف به زودی در نام‌گذاری‌هایی که به اشاره و گاهی اصرار رهبری انقلاب به عمل می‌آمد، جلوه روشن پیدا می‌کرد. قبل از هر چیز در اصطلاح «انقلاب اسلامی ایران» و پس از آن در

---

۱. حاکمیت الهی و حکومت شورایی ملی در اینجا اشاره شد نظامی است که قوانین اساسی و اهداف و اصول مأخوذ از مشیت و احکام الهی بوده ولی مقررات اجرایی و مباشرات و مدیریت امور خلق و امت با مشورت مردم و حاکمیت ملی انجام گردد. آن همان نظام جمهوری دموکراتیک اسلامی است که در اساسنامه شورای انقلاب مصوب امام تصریح شده بود و اصطلاح دموکراتیک و اسلامی را مکرر امام در مصاحبه‌های پاریس در پاسخ خبرنگاران خارجی که سؤال از کیفیت حکومت اسلامی مورد نظر ایشان می‌کردند تصریح نموده بودند. از جمله در ۵۷/۸/۱۰ به خبرنگار رادیو تلویزیون اتریش می‌فرمایند: «با قیام انقلابی ملت، شاه خواهد رفت و حکومت دموکراسی و جمهوری اسلامی برقرار می‌شود». برای رادیو تلویزیون هلند در ۵۷/۸/۱۴ توضیح می‌دهند که «دموکراسی اسلامی کامل‌تر از دموکراسی غرب است» و چهار روز بعد در یک مصاحبه عمومی با خبرنگاران برزیلی، انگلیسی، تایلندی، ژاپنی و امریکایی در حومه پاریس تصریح می‌فرمایند که: «دولت اسلامی دولت دموکراتیک به معنای واقعی است». (نقل از کتاب ندای حق - مجموعه‌ای از پیام‌ها، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های امام خمینی از ۱۷ مهر ماه تا ۲۰ آبان ۵۷ در پاریس). بنده نیز با خبرنگاران داخلی و خارجی و در مصاحبه‌ها و پیام‌های خود تأسی و تکرار می‌نمودم، ولی بعداً که صفت دموکراتیک از عنوان جمهوری اسلامی برداشته شد از طرف بعضی از مغرضین بهانه اتهام و حمله گردید.

«جمهوری اسلامی ایران» و چندی بعد در «مجلس شورای اسلامی» به جای مجلس شورای ملی که یگانه عنوان رسمی به کار برده شده در قانون اساسی مجلس خبرگان بود و خیلی بعد از آن در «وزارت ارشاد اسلامی» (به جای وزارت ارشاد ملی که به تصویب شورای انقلاب رسیده و وزیر دولت شهید رجایی بدون مجوز قانونی آن را تغییر داد)، همچنین «میهن اسلامی» در جریان جنگ عراق با ایران که آن را جنگ کفر با اسلام می‌خواندیم و ارتش و پاسداران و داوطلبان ما عنوان سپاه اسلام را پیدا کرده بودند. حال ببینیم لازمه اختیار خط «خدمت به اسلام از طریق ایران» منطقاً و مستقلاً از آنچه عملاً انجام گردید چه آثار و نتایجی می‌بایست داشته باشد:

۱- چون اسلام به عنوان هدف در برابر ایران و ملیت قرار می‌گیرد و ناخالصی و معارضه با شرک پذیرفته نیست، هر گونه افکار و آمال ملی و حفظ و احترام به سنن خوب یا بد گذشته عنوان ملی‌گرایی پیدا کرده انحراف و شرک باید تلقی شود، نهضت ضد ایران<sup>۱</sup> به راه افتد و «ملی‌زدایی» سکه رایج گردد. در قلمرو قلم و بیان شعارها رفته رفته واژه‌های ملی و ملت و ایران کمتر دیده و شنیده شد و به جای ملت واژه امت متداول گردید. می‌باید علایم و آثار تاریخی مانند شیر و خورشید<sup>۲</sup> محو و منسوخ گردد. عید نوروز و تعطیل سیزده با اکره در لیست تعطیلات رسمی بیاید. به شخصیت‌های بزرگ ملی ولو قهرمان جهانی مبارزات ضد استعماری چون دکتر مصدق توهین کرده نامش از کاشی خیابان‌ها برداشته شود. افراد نهضت آزادی به اعتبار مسلمان نمازخوان بودن موقتاً قابل قبول گردند و با جبهه ملی خصمانه عمل شود. . .

۲- خط خدمت به اسلام برای خود مکتبی است و اصلاً اسلام مکتب و شریعت و مذهب یعنی راه است. از این نظر مشابهت صوری و روشی با مکاتب فلسفی ایسم‌دار قرون جدید که از اروپا آمده است پیدا می‌کند. مانند ناسیونالیسم، سوسیالیسم، مارکسیسم. طرفدارانش خود را «مکتبی» معرفی و ممتاز می‌نمایند و در مملکت و دولت باید مکتب پیاده شود و یکی از روش‌های تشکیلاتی مکاتب فلسفی سیاسی ایدئولوژیک معاصر انحصارگری و انضباط حزبی است.

۳- چون هدف خدمت و پیشبرد اسلام است که رو به خارج و جهان بشریت دارد برنامه‌های انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی جنبه ماورای ایرانی و فوق ملی پیدا کرده به فکر صدور است و باید به داد و نجات مستضعفین جهان و نهضت‌های آزادیبخش رفته قهر و مبارزه و سرکوبی مستکبرین دنیا خصوصاً امپریالیسم جهانخوار آمریکا مانند مارکسیسم لنینیسم، در بالای فهرست گذارده شود. قهراً پای تصادم منافع و تحریک و تخاصم با ابرقدرت‌های بین‌الملل و طاغوت‌های سیاست پیش می‌آید. سیاست خارجی «اشداء علی الکفار» دولت بر سیاست داخلی «امنیت و عمران» سایه تقدم و تفوق می‌اندازد و جنگ اشتغال اصلی ملت و دولت می‌گردد.

۱. رجوع شود به مقاله روزنامه کیهان مورخ ۵۹/۶/۲۳ و روزنامه میزان مورخ ۵۹/۷/۱۴

۲. علامت شیر و خورشید که به صورت نشان دولتی ایران از زمان قاجاریه انتخاب شده بود و در مشروطیت و دوران پهلوی رسمیت و عمومیت بیشتر یافته علامت ثابت‌نامه‌ها و اسناد ادارات دولتی گردید و شعبه ایرانی صلیب سرخ بین‌الملل آن را وجه امتیاز و عنوان خود قرار داد. تاریخچه قدیمی و سیر تحول طولانی کاملاً اسلامی و بلکه شیعی دارد و خالی از هر گونه ارتباط یا سابقه زرتشتی و ساسانی و شاهنشاهی است. شیر به اعتبار علی که اسدالله الغالب است آمده، ذولفقاری به دست داشته است و خورشیدی که از پشت آن پرتو می‌اندازد یادآور نور هدایت اسلام و «الله نور السموات والارض» بوده است.

۴- به خاطر وصول به هدف و اجرای برنامه‌های خدمت به اسلام از طریق ایران که اجر عظیم داشته و خدا جبران خواهد کرد اشکالی ندارد بلکه لازم و مطلوب است که ایران و در مفهوم کلی انسان ایثار نموده قربانی شوند. بنابراین از محرومیت و شهادت باید استقبال کرد و شهادت آرزوی عبادی و هدف ثانوی گردیده با زمینه وسیعی که دکنتر شریعتی برای آن فراهم کرده است اصالت پیدا می‌نماید. ۱ برای آبیاری خونین انقلاب و اسلام تعطیل یا تعویق برنامه‌های عمرانی و سازندگی کشور، از دست رفتن سرمایه‌های ملی بزرگ، ویرانی و اشغال مناطق زرخیزی از ایران و آواره و کشته شدن میلیون‌ها نفر از ملت را نباید مصیبت عظمی و ایراد تلقی نمود. از جهاتی «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد» است و وسیله‌ای برای تزکیه و تحرک از نو و تکیه به خود.

ایمان و توکل از شرایط و پایه‌های اصلی بوده به حکم «ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم»<sup>۲</sup> و وعده قاطع و کافی «و من یتوکل علی الله فهو حسبه»<sup>۳</sup> یک حالت بی‌باکی و بی‌اعتنایی نسبت به خطرات و تلفات و ضایعات حکمفرما می‌شود و اقتصاد و مادیات و مدیریت حتی علم و تخصص از ارزش می‌افتد.

۵- در صحنه داخلی چون دولت و نظام برای اشاعه و اجرای اسلام درست شده‌اند تبلیغ دین تا سر حد تحمیل اصول و فروع آن برنامه کلی می‌شود و هر چه ممکن است قاطع‌تر و سریع‌تر، عمل به احکام و رعایت شعائر دین باید عمومیت یافته اجازه و امکان تخلف از آن و اختیار و آزادی حتی در خلوت و اندرون به کسی داده نشود. برای محکم کاری و پیش‌گیری، اعمال نفوذ و تفتیش عقاید دینی و سیاسی مدافع پیدا می‌کند و کسانی که صد در صد در خط خاص یا مکتبی و حزب‌اللهی نیستند نباید صاحب شغل و مقام تا درجات پایین باشند و حق مشارکت در رسانه‌های گروهی و اجتماعات و آراء و امور از غیرخودی‌ها سلب می‌شود.

۶- حال که خط و خدمت دولت و مکتب برای اسلام و منطبق با اسلام فرض می‌شود موافقین و مجریان امر به لحاظ افراد و افکار و اعمال و مصوبات حالت قداست دینی و فریضه مذهبی پیدا کرده دولت‌ها مفترض الطاعه و دادگاه‌ها لسان الله می‌شوند به طوری که هر گونه اختلاف و ایراد حکم ارتداد را پیدا می‌کند و مخالفت و انتقاد و حتی بی‌طرفی و بی‌موضعی ممکن است محاربه با خدا محسوب شده قضاوت‌ها به اشد خشونت برسد و برای اعدام صرف عضویت یا هواداری و اعتقاد و گاهی انتساب به فلان مکتب کفایت کند. چماق تکفیر بلند است و جاسوسی و تفتیش عقاید وظیفه شرعی همگان می‌شود.

۷- چون در منطق این مکتب عزت و غلبه اسلام ملازمه با نابودی و محو کفر دارد و به مصداق اکثرهم مشرکون، اکثرهم فاسقون و اکثرهم لایعقلون، ابنای بشر غالباً ضد خدا و خارج از اسلام و فاقد شعور تلقی گردیده روح بدبینی و قهر و غرور و بدخواهی نسبت به هموعان و بیگانگان رواج آسان پیدا می‌کند. هر گونه همکاری و همزیستی با غیر اسلام و مسلمین، و به طریق اولی با ضد اسلام و با ملت و دولت‌هایی که

---

۱. آقای خامنه‌ای رییس جمهور در سمینار مسئولین بنیاد شهید (به تاریخ ۶۰/۸/۲۱) می‌گوید «ما تاریخ خود را مدیون شهادت‌طلبی می‌دانیم».

۲. محمد ۸/۷ - اگر خدا را یاری کنید شما را یاری کرده گام‌هایتان را پا بر جا و استوار می‌سازد.

۳. طلاق ۲/۳ - و هر کس توکل به خدا کند همان برای او کافی است.

نظام الحاد دارند غیر قابل قبول می‌شود. اگر چه زیانی به ما نرسانند یا نرسانده باشند. در داخله کشور غیرمکتبی‌ها و نامطیع‌ها ولو متخصص و مفید، باید پاک‌سازی شوند و اشکالی ندارد که از گرسنگی بمیرند چون زمانی بهره‌مند بوده‌اند. در خارج کشور همان طور که در بند ۳ آمد قرار بر کینه و خصومت و لعنت است تا آنجا که مرگ‌خواهی برای آن‌ها در ردیف یا واجب‌تر از نماز می‌شود و مادام که موفق به نابودیشان نشده‌ایم باید از برقراری هر گونه ارتباط و مبادله احتیاط و احتراز بنماییم و آنچه را که نام و نشان خارجی داشته و از آنجاها آمده است اگر چه از مقوله علوم و صنایع و تحصیلات و افکار باشد چون شیئی نجس قابل پرهیز است و عامل وابستگی و غرب زدگی بدانیم.

۸- اجرای برنامه‌ها و اداره کارها که در صدر آن‌ها حکومت و سیاست قرار دارد چون راسا یا نهایتاً به خاطر اسلام و به سبک اسلام باید باشد طبعاً به دست متخصصین اسلام و متولیان دین سپرده و انجام می‌شود. روحانیت و فقه مقام ولایت و اختیارات قاطع را پیدا کرده در تمام شئون صاحب حق و تو و نظارت و آمریت می‌گردند. حکومت اسلامی به صورت حکومت روحانی مطلقه درآمده روحانیت شیعه به بزرگترین پیروزی تاریخ هزار ساله خود می‌رسد و طرز تفکر اداری و آمرانه قشری جای محتوا و معنویت و اخلاق و عواطف را می‌گیرد.

۹- قدرت نفوذ و عمل این مکتب یا سیستم با توجه به خصوصیات ذکر شده فوق‌العاده است: هدف‌گیری در راه دین خدا، القاء روح ایثار و شهادت در برابر پاداش آخرت، تکیه بر ایمان و توکل به قادر متعال، بی‌اعتنایی به خطرات احتمالی و حساب‌های عقلایی، احساس بی‌نیازی از وسایط مادی و علمی، خصوصاً در میان ملت و نژادی سرشار از احساسات مذهبی که در طول تاریخ کهنسال خود همیشه به خاطر مذهب و معتقدات (اعم از حق یا باطل) به تحرک در آمده حاضر به خرج و زحمت یا فداکاری و شهادت شده است، ضمن آن که از تأسیسات وسیع و امکانات عظیم سنن و شعائر اسلام شیعی استفاده می‌نماید، از قبیل محراب و منبر یا عاشورا و اعیاد، زیارت‌ها و اجتماعات که در اختیار لشکر متشکل مرتبط گسترده‌ای به نام روحانیت که ورزیده در تبلیغ و تحریک توده‌ها است قرار دارد. علاوه بر این‌ها زمینه مساعدی که بیش از یک قرن عوامل ناراضی ساز جهانی و داخلی و همچنین تعلیمات مکاتب چپی افراطی در تلقین تضاد و تخاصم و انتقام در محیط جوانان بوجود آورده است عامل مؤثر مهمی می‌شود و اصولاً انسان وارث حیوان درنده خوی که در دنیای آکل و مأكولی زندگی می‌کند بیش از رأفت و رحمت آمادگی برای خصومت و خشونت دارد.

این بود خلاصه فهرست‌وار از تعلیل‌ها و نتایج و آثاری که از طرز تفکر و از مکتب «خدمت به اسلام» ناشی می‌شود، ملاحظه می‌کنید که آنچه منطقاً از طبیعت مکتب استخراج می‌شد انطباق تقریباً کامل با واقعیات و جریانات عینی دارد و نشان می‌دهد که برخلاف بعضی القائات و تصورات، جریاناتی که در انقلاب ما رخ داده است محصول نقشه‌های مخفی و نیرنگ‌های خارجی نبوده منشاء خودجوشی و داخلی دارد.

### خود اسلام چه می‌گوید و چه می‌خواهد

دیدیم که آن دو طرز فکر یا دو هدف به طور مستقیم یا غیر مستقیم نظر بر اسلام داشتند. حال این سؤال مطرح می‌شود که خود اسلام چه نظر دارد؟ آیا خدمت ما را می‌خواهد و اجازه استفاده از اسلام را به ما می‌دهد؟ از آنجا که باید هر گونه اختلاف و اشکال را پیش خدا و رسول یعنی قرآن و سنت (یا عترت) ببریم پرسش از قرآن می‌نماییم و عمل و روش پیغمبر و ائمه را نگاه می‌کنیم.

#### خدمت به اسلام و به خدا

در قرآن آیه و دستوری که دلالت یا صراحت برای خدمت به اسلام و دفاع یا تبلیغ و تحمیل آن را داشته باشد وجود ندارد (و به طریق اولی ایران) و هر جا که کلمات اسلام و مسلمین و تسلیم و غیره می‌آید به معنای دین است و مکتبی که نزد خدا مقبولیت انحصاری<sup>۱</sup> و رضایت‌مندانه<sup>۲</sup> داشته وسیله هدایت ما می‌شود، طریقت و مذهبی است که خداوند بشر را از آن راه می‌خواند یا بشر آن را می‌پذیرد و نباید منت به سر خدا گذاشت.

به طور کلی ادیان و شرایع و ارسال رسل طریقت دارند نه موضوعیت و نمی‌توانند به خودی خود هدف باشند. هدف چیزی است که به خاطر آن پیغمبران مبعوث و مأمور شده‌اند. مثلاً بشارت و بیم دادن آخرت یا هدایت گمراهان و رحمت رساندن به عالمیان.

تبلیغ اسلام به مفهوم تجارتي و سیاسی متداول را هم در قرآن نداریم.<sup>۳</sup> آنچه هست ابلاغ و دعوت به اسلام و دین می‌باشد که مأموریت و رسالت پیغمبران بوده است اما نه با اجبار و اکراه و اصرار بلکه با حکمت و بیان و موعظه و مدارا، به نیکوترین وجه. مکرر به حضرت سفارش می‌شود که اکراه و اجبار در دین نبوده لازم است جهل و گمراهی تبدیل به رشد و رسایی شود و خود را برای قبولاندن اسلام به رنج و زحمت نینداخته از این که کافرهای ایمان نمی‌آورند و به فرامین خدا عمل نمی‌کنند تأسف نخورد و به آن‌ها بگوید که از خدا و از رسول اطاعت کنند و اگر اعراض کردند بدانند که او و آنها هر کدام بار خود و سود و زیان عمل خویش را می‌برند و اطاعت کردنشان سبب هدایت و رحمت برایشان خواهد بود، در حالی که رسول وظیفه‌ای جز ابلاغ صریح و روشن ندارد. خلاصه آن که تو پیغمبر اجازه نداری مردم را علی‌رغم میل باطنیشان وادار به ایمان بکنی. خدا اگر می‌خواست تمام اهل زمین ایمان آورده بودند.<sup>۴</sup> طبیعی است که

۱. آل عمران ۱۷/۱۹- ان الدین عندالله الاسلام. آل عمران ۷۹/۸۰- و من یتبع غیرالاسلام دینا فلن یقبل منه.

۲. مائده ۳/۵- و رضیت لکم الاسلام دینا.

۳. در فرقه بهائیت به تبلیغ به عنوان مهم‌ترین تکلیف و از جهتی تنها تکلیف خیلی اهمیت داده می‌شود. راه‌های مؤثری که از ابتدا برای نشر دین خود اختیار کردند عبارت بود از خوشرویی و خدمت و تعاون، صلح جویی و وحدت ادیان، اتخاذ لباس و افکار و نیازهای مکان و زمان، و بی‌تقوایی در استنادها و استدلال‌ها، قیافه مظلومیت گرفتن و مدارای با زورمند ... منظور آن که تبلیغ هر متاع و مکتب وقتی مورد اصرار و هدف باشد ندرتاً ممکن است خالی از خدعه و باطل درآید. تبلیغ وسیله‌ای است که غالباً به سود مجهول‌ها و مردودها به کار برده می‌شود و روی هم رفته تأثیر روانی مطلوب و دراز مدت ندارد.

۴. آیات مربوط به مطالب فوق چند نمونه ذیل است:

۱) انعام ۱۲۵/۱۲۵- فمن یرد الله ان یهدیه بشرح صدره الاسلام.

۲) صف ۷/۷- و من اظلم ممن افتری علی‌الله الکذب و هو یدعی الی الاسلام.



وقتی ایمان و دین اجباری نباشد عمل به احکام دین هم که شرط قبولی آن نیت و ایمان است نمی‌تواند الزامی باشد.

اما اگر دستور خدمت به اسلام و تبلیغ و تحمیل آن را در قرآن نداریم و به کلماتی مانند لاسلام و الی الاسلام بر نمی‌خوریم، تا دلتان بخواهد الله، الی الله، الیه، الینا، بالله، ابتغاء وجه الله، مرضات الله، لقاء الله و مخصوصاً سبیل الله زیاد داریم. خداوند ما را به خدمت و بندگی و اجابت خویش دائماً می‌خواند. یعنی خواستن خدا، بندگی و اطاعت و خدمت کردن خدا، طلب رضا و لقاء خدا و بالاخره رفتن در خط خدا و نزدیک گشتن به او و شدن یا تحول و تکامل در جهت خدا، مفصل و مکرر در قرآن آمده و از ما دعوت شده است<sup>۱</sup> ضمن آن که اسلام همان تسلیم به خدا و عمل به خواست و دستور او است. به اسلام باید عمل کرد ولی عملمان اسلام نیست.

عرفاً حتی «فناء فی الله» گفته‌اند که ادیان هندی وحدت وجودی یا نیست و فدا شدن برای ابدی شدن را به یاد می‌آورد ولی در قرآن فناء فی الله و ترک دنیا یا استقبال از مرگ به عنوان اصل و هدف نیامده است جز آن که شهادت عارضی در راه خدا باشد.

به طور خلاصه قرآن هدف از آفرینش و ساختمان ما را برای بندگی و خدمت به خدا می‌داند و «ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون»<sup>۲</sup> می‌گوید.

البته خواستن و بندگی خدا شرط دومی هم دارد و آن نپرستیدن و نخواستن غیر خدا است: «يعبدوننی لا یشرکون بی شیئاً».

---

(۳) بقره ۱۳۱/۱۲۵- اذ قال له ربه اسلم قال اسلمت لرب العالمین.

(۴) انعام ۱۴/۱۴- قل انی امرت ان اکون اول من اسلم.

(۵) آل عمران ۱۸/۲۰- اسلمت وجهی الله و من اتبعن.

(۶) حجرات ۱۷/۱۷- قل لا تمنوا علی اسلامکم.

(۷) مائده ۹۹/۹۹- ما علی الرسول الا البلاغ.

(۸) مائده ۶۷/۷۲- یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک.

(۹) هود ۵۷/۶۰- فان تولوا فقد ابغتنکم ما ارسلت به الیکم.

(۱۰) ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن.

(۱۱) بقره ۲۵۶/۲۵۷- لا اکراه فی الدین، قد تبین الرشد من الغی.

(۱۲) طه ۱/۱ و ۲/۲- طه، ما انزلنا علیک القرآن لتشقی.

(۱۳) شعرا ۳/۲- لعلک باخع نفسک الا یتکونوا مؤمنین.

(۱۴) نور ۵۴/۵۳- قل اطیعوا الله و اطیعوا الرسول فان تولوا فانما علیہ ما حمل و علیکم ما حملتم و ان تطیعوه تهتدوا و ما علی الرسول الا البلاغ المبین.

(۱۵) احزاب ۷۱/۷۱- و من یطع الله و رسوله فقد فاز فوزاً عظیماً.

(۱۶) یونس ۹۹/۹۹- ولو شاء ربک لامن من فی الارض کلهم جمیعاً افانت تکره الناس حتی یتکونوا مؤمنین.

۱. از این قبیل: انا لله و انا الیه راجعون، فاستقیموا لله، ابتغاء وجه الله، من کان یرجوا لقاء الله، جاهدوا فی سبیل الله، انفقوا فی

سبیل الله، الی المصیر، ادعونی استجب لکم، اطیعونی، اعبدوا الله، قربه الی الله . . .

۲. ذاریات ۵۶/۵۶- جن و انس را نیافریدم مگر برای این که بندگی مرا بکنند.

## خدا و میهن

یکی از غیر خداها خود است. خودپرستی شرک می‌شود و خودخواهی منافات با خداپرستی دارد. دیگر از غیر خداها مردم و انسان‌ها و زندگی دنیا است. چه زورمندان و طاغوت‌ها و چه پدر و مادران و زن و فرزندان و تمتع از زندگی، در آنجا که اطاعت و حمایت و دلبستگی به آن‌ها مقابل وحدانیت و معارض امر خدا قرار گیرد.

اما ظرافت مسأله و سرّ قضیه یا نشانه خدایی بودن قرآن در این است که جدایی بین خدا و خود یا خدا و خلق از میان رفته خدمت به خلق خدمت به خدا می‌شود و به نوع دیگری از وحدت وجود یا نزدیکی و یگانگی خدا و انسان می‌رسیم.

خدا که بی‌نیاز علی‌الاطلاق است<sup>۱</sup> احتیاج به خدمت و بندگی ما ندارد. اسلام هم که راه او است احتیاج به ما ندارد.<sup>۲</sup> عبادت و خدمتی که از ما می‌خواهد خدمت به آدمها و آفریده‌های او است. به قول سعدی عبادت به جز خدمت خلق نیست، به تسبیح و سجاده و دلق نیست. آنچه در راه او می‌بریم یا در راهش خرج و فدا می‌کنیم دست آخر برای خودمان است. سبیل الله، سبیل الناس است و انفاق و نذر برای او یا پاداشی که پیغمبر از ما می‌طلبد به خودمان برمی‌گردد.<sup>۳</sup>

محبت و صمیمیت خدا به انسان آن قدر زیاد است که خود را از رگ گردن به ما نزدیک‌تر و حائل میان ما و دلمان می‌داند<sup>۴</sup> و به ما سفارش می‌کنند که مردم (بدون قید و تخصص مؤمن و غیر مؤمن یا خودی و غریبه) عیالات و خانواده‌ها من هستند هر کس به آن‌ها بیشتر خدمت کند پیش من محبوب‌تر است.<sup>۵</sup> آدمیزاد خیلی بیشتر از آنچه نسبت به نوع خود آشنایی و علاقه و احترام دارد خدا او را عزیز و بزرگوار دانسته در خشکی و دریا سیر و سواریش می‌دهد،<sup>۶</sup> خوراکی‌های پاکیزه و آرایش‌های نیکو و نعمت‌های لذیذ برایش آفریده، می‌خواهد بهره‌مند و شکرگزار او شویم.<sup>۷</sup> پیروان مسیح هر چه رأفت و رحمت دارند تأییدشان کرده

---

۱. عنکبوت ۵/۵- و من جاهد فانما یجاهد لنفسه ان الله لغنی عن العالمین.

۲. معروف است که وقتی /برهه با قشون کرار و فیل‌های وحشتناک خود برای خراب کردن خانه خدا به نزدیکی‌های مکه رسیده بود، عبدالمطلب بزرگ قریش و جد پیغمبر(ص) که متولی کعبه بود نزد /برهه رفته شکایت از تجاوزی که سربازان به شترهای در حال چرای او کرده بودند می‌نماید و مطالبه شترهای خود را می‌کند. /برهه از این سخن او تعجب کرده، می‌گوید: در چنین موقعیت حساس و خطرناکی دلت برای شترها سوخته است؟ عبدالمطلب جواب می‌دهد: خانه صاحب و اربابی دارد که آن را حفظ خواهد کرد، من صاحب شترها هستم. «للبیت رب و انا رب الابل»

۳. بقره ۲۷۲/۲۷۵- و ما تنفقوا من خیر فلا نفسکم و ما تنفقون الا ابتغاء وجه الله و ما تنفقوا من خیر یوف الیکم و انتم لاتظلمون. سبا ۴۶/۴۶- قل ما سالتکم من اجر فهو لکم.

۴. ق ۱۶/۱۵- و نحن اقرب الیه من حبل الوریث. انفال ۲۴/۲۴- و اعلموا ان الله یحول بین المرء و قلبه.

۵. الناس عیالی انفعهم الیهم احبهم الی. (مضمون حدیث)

۶. اسراء ۷۰/۷۲- و لقد کرمننا بنی آدم و حملنا هم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیره ممن خلقنا تفضیلا.

۷. اعراف ۳۲/۳۰- قل من حرم زینه الله التی اخرج لعباده و الطیبات من الرزق.

می‌گوید من در دل‌های آن‌ها قرار دادم ولی رهبانیت و ترک دنیا را خودشان اختراع کرده‌اند.<sup>۱</sup>

از دعوت ما و عبادت و اطاعتش زنده شدن ما را می‌خواهد، نه مرگ.<sup>۲</sup>

پس آنچه ما به خود و به هم نوعمان (از والدین گرفته تا دورترین جاندار جهان) خدمت کنیم خدمت و عبادت خدا را کرده‌ایم (البته به شرط ایمان و اخلاص و قصد قربت). انسان دوستی و نوع پروری عین خدا دوستی و خداپرستی است. میهن دوستی و ملی بودن نیز نه تنها شرک به خدا و راه خطا نیست بلکه فرموده‌اند: حب الوطن من الایمان.

دفاع از نفس و خانه و خانواده و از زندگی و وطن واجب است و اگر اجازه جنگ و دستور جهاد در قرآن داده شده است نه برای خدمت به اسلام و قلع و قمع یا مسلمان کردن کفار است بلکه برای مقابله و دفع دشمنانی است که معترض ما شده دست به کشتارمان دراز کرده‌اند.<sup>۳</sup> والا با آن مشرکینی که ابتدا به حمله و آزار و اخراج مسلمین و پیغمبر نکرده بودند خداوند مانعی نمی‌بیند که دوستی و نیکی و رفتار به قسط نماییم.<sup>۴</sup>

اصلاً قیام پیغمبران تماماً به خاطر ذریه و قریه و قوم خودشان یا به اصطلاح امروزی ملت و میهن بوده است. پیغمبران محلی مانند هود و صالح و شعیب و غیره رسالتشان در مرحله اول هدایت و نجات قوم خود از جهالت و مصیبت شرک بود و در مرحله دوم از فسادها و خلاف‌هایی مانند کم‌فروشی، لواط، دنیاپرستی، ظلم و غیره. در میان پیغمبران اولوالعزم هم حضرت ابراهیم پس از هجرت با زن و فرزند به حجاز برای پرستش خدای یکتا و ساختن کعبه با همکاری اسماعیل، درخواستی که از خدا می‌کند روزی فراوان برای دودمان خود و تمایل دل‌های مردم به سوی آنان است<sup>۵</sup> و سپس دعای «ربنا وابعث فیهم رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاتک و یعلمهم الکتاب و الحکمه و یرزقهم». یعنی دل‌سوزی و سعادت‌طلبی برای اقوامی که از اولاد او تا آخرالزمان به وجود خواهند آمد. حضرت موسی هم مگر نه این بود که با وجود معجزات کوبنده، دستوری برای نابودی و سرنگونی فرعون نداشته، یگانه مأموریتش بیرون بردن بنی‌اسرائیل از اسارت و ذلت و رساندنشان به ارض موعود امن و برکت بود. با وعده سلطنت ملی پرشوکت؟ با این وصف آیا از پیغمبران کسی ملی‌گراتر در دنیا بوده است؟ البته ملی‌گرا به معنای مدافع

۱. حدید ۲۷/۲۷- و جعلنا فی قلوب الذین اتبعوه رأفه و رحمه و رهبانیه ابتدعوها.

۲. انفال ۲۴/۲۴- یا ایها الذین امنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم و اعلموا ان الله یحول بین المرء و قلبه و انه الیه تحشرون.

۳. حج ۴۰/۳۹- اذن الذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدیر. بقره ۱۸۶/۱۹۰- و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلون و لا تعدوا. و خلی مطالب دیگر که در مقالات سیمای اسلام، دین و آزادی، ترمز و تفضل آمده است.

۴. متحنه ۸/۸ - لا ینهیکم الله عن الذین لم یقاتلواکم فی الدین و لم یرزقواکم من دینارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین.

۵. ابراهیم ۴۰/۳۷- ربنا انی اسکت من ذریتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم ربنا لیقیموا الصلوه فاجعل افئده من الناس تهوی الیهم و ارزقهم من الثمرات لعلهم یشکرون.

۶ بقره ۱۲۹/۱۲۲- ای پروردگار، در میان آن‌ها و از خودشان رسولی برانگیز که آیاتت را بر آن‌ها بخواند و کتاب و حکمت تعلیمشان داده تزکیه‌شان نماید.

دل‌سوز، منجی قوم و راهنما و رهبر ملت، تا برسد به تمام بشریت. یعنی خدمتگزاران بندگان خدا به دستور و در راه خدا.

### همکاری ملی

از مسایلی که در قرآن فراموش نشده و عنایت لازم نسبت به آن به عمل آمده است روابط اختلافی و همکاری‌های داخلی یک امت یا ملت است که آیا گروهی که خود را بر حق و برتر می‌دانند باید حکومت افاضل (آریستوکراسی مذهبی) تشکیل داده فرقه‌های دیگر را طرد کنند یا همزیستی و همکاری برقرار باشد. طبیعت بشری تمایل به جهت اول دارد، خصوصاً وقتی تصور وظیفه شرعی در آن کار بشود. قرآن چنین روحیه و رفتار را صریحاً شرک تلقی کرده شدیداً منع می‌نماید<sup>۱</sup> و می‌گوید مردم دنیا برای تشکیل امت واحد با پیغمبران متعدد ولی هدف و ربّ واحد تشکیل شده‌اند، رفع اختلافات را برای آن دنیا و به عهده خدا رها کرده فعلاً به عوض منازعه با یکدیگر مسابقه در خیر و خدمت بگذارید<sup>۲</sup> و دسته جمعی چنگ به ریسمان الهی بزنید. از حدود کشور و قوم واحد نیز بالاتر رفته تمام اهل کتاب را علیرغم اختلافات در شرایع و شعارها دعوت به کلمه مشترک که پرستیدن خدا و ارباب ندانستن اشخاص است می‌نماید. همین که گفته‌اند «امرهم شوری بینهم» خواسته‌اند جامعه مسلمین از استبداد و انحصار و استعلا بر کنار بوده همگی با وجود اختلافات اعتقادی فرعی و اجتماعی با مشورت یکدیگر کار کنند و همکاری ملی وجود داشته باشد.<sup>۳</sup>

حضرت امیر همکاری یا وحدت ملی را از حدود عقیدتی و اخلاقی نیز بالاتر برده تعمیم به انسانیت می‌دهد و در دستورالعمل مالک اشتر والی اعزامی می‌نویسد: «پیوسته قلبت را از مهر رعیت آکنده و با لطف و محبت ورزیدن به آنان مالمال کن مبادا که چون درنده شکارافکن به خون ریختن آنان پردازی. چه آنان دو دسته‌اند یا برادر دینت به شمار می‌آیند و یا اینکه در آفرینش به مانند تو هستند. باید که آنان را ببخشی و از گناهشان بگذری».

در زمان شاه شعار تالیث خدا - شاه - میهن را همه جا به رخ می‌کشیدند و در سربازخانه‌ها عکس شاه را در میان و بالای خدا و میهن می‌گذاشتند. در کتاب مرز میان دین و سیاست (سال ۱۳۴۰) گفته بودم ما چنین خدایی را که هم ردیف میهن و در سایه شاه قرار گیرد نخواستیم. میهن و ملت وقتی داخل شعار و هدف قرار می‌گیرند که در ذیل عنایت و به امر خدا و بلاواسطه باشد. خدایی که «یحول بین المرء و قلبه» می‌باشد احتیاج به واسطه و دربان به هر نام و مقام ندارد زیرا که کار به شرک و بندگی طاغوت کشیده می‌شود. در هر حال قرآن همکاری و همزیستی ملی را طرد، و تفرقه و تکفیر را تجویز نمی‌نماید.

---

۱ روم ۳۰/۳۲... ولا تكونوا من المشركين من الذين فرقوا دينهم وكانوا شيعا كل حزب بما لديهم فرحون.  
۲ مائده ۴۸/... ولو شاء الله لجعلكم امه واحده ولكن ليلوكم فيما اتيكم فاستبقوا الخيرات الى الله مرجعكم جميعاً فينبئكم بما كنتم فيه تختلفون.

۳. تفصیل کافی و استناد به آیات و روایات در مقالات «انقلاب و انقلابی»، «مکتب و ملت» و جاهای دیگر آمده است.

## همزیستی بین‌المللی

روابط با غیر مؤمنین و با دشمنان اسلام و مسلمین نیز به دلیل هم‌جواری و درگیری‌هایی که رخ می‌داد، و برای خط مشی همیشگی ما مکرر در قرآن مورد بحث قرار گرفته است. معمولاً به آیاتی از سوره توبه که تندترین سوره قرآن است به عنوان دستورالعمل‌های خصومت و خشونت تمسک می‌جویند. از قبیل «فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم»<sup>۱</sup> یا «فخذوهم واقتلوهم حیث ثقتموهم»<sup>۲</sup> که در سوره نساء (۹۱) آمده یا «ملعونین اینما ثقفوا اخذوا وقتلوا تقتیلاً»<sup>۳</sup> که مربوط به منافقین و در سوره احزاب (۶۱) است. «قاتلوا الذین یلونکم من الکفار و لیجدوا فیکم غلظه»<sup>۴</sup> ... اما نکته‌ای را که فراموش می‌کنند و متذکر نمی‌شوند این است که آیات مورد استناد سوره توبه که با «برائت من الله و رسوله الی الذین عاهدتم من المشرکین»<sup>۵</sup> شروع می‌شود صرفاً درباره مشرکینی است که با پیغمبر پیمان عدم تعرض بسته خلف عهد کرده به کمک دشمنان رفته یا به جنگ با مسلمانان برخاسته‌اند و صریحاً در آیه گفته می‌شود که تعهدتان را با آن‌ها که پیمان‌شکنی نکرده‌اند به طور کامل عمل نموده بدانید که خدا اهل تقوی را دوست دارد. در مقاله‌های سیمای اسلام و انقلاب و انقلابی در این زمینه و جنبه دفاعی صرف داشتن جنگ‌های اسلام ادای مطلب نموده تکرار و تفصیل آن را در اینجا لازم نمی‌دانم. همین مسأله که رسول اکرم با مشرکین یعنی مدعیان سرسخت و مخالفین عقیدتی خود پیمان می‌بسته است تا از تعرضشان و تهدیدشان مصون بماند اجازه و بلکه دستور همزیستی تدافعی و مسالمت آمیز با بیگانگان و با ملحدین است. در بند قبلی آیه سوره ممتحنه را شاهد آوردیم که صریحاً می‌گوید منعی نیست که روابط دوستانه و عادلانه متقابل با مشرکینی داشته باشید که سر ستیزه و آزار و اخراج شما را از سرزمینتان ندارند. و آیه بعدی آن تأکید می‌کند که ممنوعیت دوستی و تولی تنها درباره جنگ‌کنندگان با شما است.

پیغمبر بزرگوار ما علیرغم قرقر و نق‌زدن‌های کاسه‌های گرم‌تر از آتش اصحاب با یهودیان باغ‌دار مدینه توافق روی محصول خرما می‌کند و با مشرکین در حال جنگ صلح حدیبیه را برقرار می‌سازد. مسلمان لازم نیست همیشه با غیر مسلمان و غیر موحد در قهر و قتال باشد و ارتباط و تبادل و استفاده نداشته باشد. آن روزی که پیغمبر می‌فرمود بروید حتی در چین کسب علم کنید هم رسیدن به چین بسیار دشوار و خطرناک بود و هم در آنجا نه مسلمان و مکتبی پیدا می‌شد و نه درس قرآن و دین می‌دادند، ضمن آن که در هیچیک از دو کشور انقلاب فرهنگی رخ نداده بود. رسول خدا و امامان از مجالست با غیر مسلمان‌ها و مذاکره حتی با لشگریان و سران دشمن استقبال می‌کردند. از راه مراوده و مذاکره و معامله و تألیف قلوب بود که اسلام را صادر و پیام خدا را در دل‌ها وارد می‌کردند. به موسی در برخورد با فرعون کذا تأکید می‌شود که زبان ملایم به کار برد. «لعله یتذکرا و یخشی»! خدا به فرستاده‌اش که باید تأسی به عمل او

۱. هر جا مشرکین را یافتید بکشید.

۲. پس آن‌ها را هر جا یافتید بگیرید و بکشید.

۳. ملعون‌هایی هستند که هر جا پیدا شدند باید دستگیر و به قصد کشت از پا درآورده شوند.

۴. با کسانی از کفار که در سرحدات (پهلوه‌ای) شما هستند بجنگید و حتماً باید در شما خشونت ببینند.

۵. تبری خدا و فرستاده او به مشرکینی که با آن‌ها پیمان دارید اعلام می‌شود.

نماییم می‌گوید از پیشنهاد صلح دشمن ولو با احتمال خدعه و خیانت استقبال کن زیرا که تو، من و مؤمنین را داری.

تنها اجازه همزیستی و مسالمت با بیگانگانی که با ما در جنگ نیستند داده نشده بلکه باید به سوی مردم جهان برای دعوت به خیر و خدمت، گسترش آنچه معروف و مطبوع است و بازداشتن از آنچه طبعاً منکر و منفور می‌باشد برویم و اینچنین است که رستگار می‌شویم: «ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون».<sup>۱</sup> چرا نقش عمده در مجامع بین‌المللی صلح و تعاون با مسلمان‌ها نباشد؟

خداوند چنین مقرر داشته است که ما امت واسط یا میانه‌روی میانجی بوده الگو برای دنیا باشیم همانطور که پیغمبر واسط و شاهد برای ما و نمونه رحمة للعالمین بود. خدا به پیغمبران خود مأموریت تحریک و تخریب نداده بود ما هم نباید به خودمان چنین مأموریت پر خرج و خطر و احیاناً بی اثر را بدهیم.

### امامت و ولایت

ولایت البته غیر از امامت است. امامت و امام بودن که در کنار ولایت می‌آید همان است که خداوند پس از امتحانات لازم به ابراهیم وعده «انی جاعلک للناس اماماً»<sup>۲</sup> داد و به طور کلی پیغمبران را «ائمہ یهدون بامرنا»<sup>۳</sup> دانست و معنی و منظور از آن راهنمایی و رهبری یا پیشوایی امت در امور دین می‌باشد و از طرف خدا ارجاع و ارشاد می‌شود. اما ولایت امر و اداره امر در مفهوم و مورد رهبری و اداره امور جامعه که باید به حکم «یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»<sup>۴</sup> اطاعت شود با خود مردم و از خود آنها است و اگر اختلاف نظر و نزاعی پیش آمد باید داوری از خدا و رسول خواست<sup>۵</sup> یعنی در زمان و شرایط ما باید به محکومات قرآن و مسلمات روش و رفتار پیغمبر اکرم و ائمه اطهار رجوع کرد و این ولایت نمی‌تواند متناقض و ناسخ «و امرهم شوری بینهم»<sup>۱</sup> باشد که اداره امور اجتماع را از طریق مشورت به عهده امام امت می‌گذارد و امام یا پیغمبر نیز در چنین موارد به حکم «وشاورهم فی الامر» باید با مشورت و رأی و نظر آنها عمل کنند. یعنی ولایت امر جنبه تشریحی و الهی نداشته حالت مردمی پیدا می‌کند. انبیاء و ائمه رابط مستقیم یا غیر مستقیم میان خدا و خلق بوده باید منصوب یا منصوص او باشند. ولی اولیای امر رابط میان مردم و سرپرست امور دنیایی آنها بوده منتخب یا مورد قبول مردم باید باشند و مأمور به «شاورهم فی الامر» هستند. حضرت امیر از حقوقی که برای والی بر رعیت (یعنی مردم) می‌شمارد و مطالبه می‌کند نصیحت کردن و دلالت یا ایرادگیری و راهنمایی است و به مالک اشتر می‌نویسد

---

۱. آل عمران ۱۰۳/۱۰۰- و حتماً از میان شما امت گروهی باشند که دعوت به خیر و خوبی کنند و امر به معروف و نهی از منکر به عمل آورند و همین‌ها رستگاران می‌باشند.

۲. بقره ۱۲۴/۱۱۸- به درستی که من تو را برای مردم امام قرار می‌دهم.

۳. انبیاء ۷۳/۷۳ و سوره ۳۲- امامانی که به امر (یا به وحی) ما هدایت یا رهبری می‌نمایند.

۴. نساء ۵۹/۶۲- ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا و از رسول و از آمرین صاحب صلاحیت که از خودتان باشند اطاعت کنید.

۵. نساء ۵۹/۶۲... فان تنازعتم فی شئی فی شئی فرئوه الی الله و الرسول.

مبادا «المأمور معذور» بگویی بلکه در اجرای دستورات من نیز شخصاً پیش خدا مسئول بوده اگر تشخیص خلاف بدهی و اجرا کنی عقاب خواهی دید.

### توکل و تخصص یا تقوی و تخصص

از اواخر سال ۱۳۵۹ این مفاهیم در ادبیات شعاری و حریف‌زدایی، مقابل هم قرار گرفتند در حالی که تخصص نه معارض توکل و تقوی است و نه توکل و تقوی انسان را بی‌نیاز از توسل به علم و تخصص و به وسایط و ادوات می‌نماید<sup>۱</sup> یا حساب‌ها را دگرگون می‌سازد، جز آن که روی خود انسان و خط‌مشی و کارایی و بازده وجودی ما اثر می‌گذارد. قرآن در مورد مسلمانان صدر اسلام که از مهبط وحی عشق و ایمان و صبر دریافت کرده بودند می‌گوید «ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا ماتین»<sup>۲</sup>. یعنی در برابر خصم پای عدد و حساب با نسبت یک بر ده می‌آید و بلافاصله از آنچه انتظار و استثنا است تخفیف واقع‌بینانه داده می‌فرماید «الآن خفف الله عنکم و علم ان فیکم ضعفا فان یکن منکم مائه صابره یغلبوا ماتین»<sup>۳</sup>. ما در جنگ با مزدوران صدام، از سپاهیان و پاسداران و داوطلبان مؤمن و غیور خودمان نسبت‌های بالا و معجز‌آسا دیدیم ولی در هر حال ایمان و توکل یا عشق و روح خدایی مادام که ما بشر خاکی و ساکن در نشئه دنیایی هستیم کار اراده کن فیکونی پروردگار را نکرده ممکن است بازده اعمال ما را ده چندان یا دو چندان نماید ولی بی‌نیازمان از ماده و انرژی و مخصوصاً از علم و اطلاع یا تخصص که در صفات و اسماء خدا هم غالباً ملازم و گاهی مقدمه قدرت (به صورت علیم قدیر) آمده است، نمی‌نماید. در جنگ بدر نیز که امداد از هزار فرشته پی در پی شده است قضیه از مقوله تثبیت و تقویت روحیه مؤمنین و تضعیف مشرکین است.<sup>۴</sup> یعنی اصل کلی «ابی الله ان یجری الامور الا باسبابها»<sup>۵</sup> سر جای خود باقی است.

اگر بنا بود تجهیزات و تسلیحات یا تدابیر و اقتصادیات با وجود ایمان به خدا و آمادگی شهادت، بی‌خاصیت و غیر ضروری باشد و خون به تنهایی از پس شمشیر برآید به دنبال همان آیات جنگی سوره انفال نمی‌فرمود «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم و آخرین من دونهم لا تعلمونهم الله یعلمهم و ما تنفقوا من شیء فی سبیل الله یوف الیکم و انتم لا تظلمون»<sup>۶</sup>.

۱. رییس یکی از بیمارستان‌های تهران که دکتر مکتبی متعصبی است گفته بود من ترجیح می‌دهم که یک زغال فروش مکتبی مرا عمل کند تا یک جراح متخصص غیر مکتبی.

۲. انفال ۶۷/۶۴ - اگر از شما بیست نفر (جنگجوی) صابر باشد بر دویست نفر غالب می‌شوند.

۳. انفال ۶۸/۶۶ - هم اکنون خدا بر شما تخفیف داده دانست که در میانتان سستی وجود دارد پس اگر از شما صد نفر مقاومت‌کننده صابر باشد بر دویست نفر پیروز می‌شوید.

۴. انفال ۱۰/۱۰ - و ما جعله الله الا بشری و لتطمئن به قلوبکم.

انفال ۱۲/۱۲ - از یوحی ربک الی الملائکه انی معکم فثبتوا الذین امنوا سألقی فی قلوب الذین کفروا الرعب.

۵. خداوند ابا دارد از این که امور جز با اسباب خود جریان پیدا کند.

۶. انفال ۶۲/۶۰ - تا آنجا که بتوانید به خاطر آن‌ها انواع نیروها و سواره نظام آماده سازید تا بدان وسیله دشمن خدا و دشمن خودتان و کسان دیگری را که اطلاع ندارید ولی خدا می‌داند بترسانید و (بدانید که) آنچه در راه خدا خرج می‌کنید به طور کامل

اما در مورد تقوی و رابطه آن با علم و اختراع، در یک سخنرانی سال‌های بعد از ۱۳۳۰ که در جزوه «انسان و خدا» آمده است شرح داده بودم که توجه بشر به اختراع و اکتشاف که همان چاره اندیشی مشکلات و نواقص و خلاصی از گرفتاری و محرومیت است به میزان زیادی مدیون روح تقوی و شرافت بوده شخص یا ملتی که عادت به تقلب و طفیلی‌گری و به تقلید و تسلیم و تنبلی دارد به خود زحمت تجسس و تلاش و تخصص را نداده از توسل به راه‌های غیر اخلاقی، تأمین زندگی و نیازهای خود را می‌نماید یا با وضع ناهنجار می‌سازد. از طرف دیگر شخص صادق امین با تقوی تا اطلاع و اطمینان نسبت به بصیرت و تسلط خود در کاری نداشته و متخصص آن نباشد قبول مسئولیت نمی‌نماید.

توکل به خدا نیز که خوشبینی و ایمان و اعتماد به دستگاه حکیم مدبر خلقت و وعده‌های الهی است مؤمنین را به مصداق «و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شیئی قدراً»<sup>۱</sup> کفایت می‌کند، به معنای نفی عمل و انصراف از تلاش و تفکر نیست کما آن که گفته‌اند با توکل زانوی اشتر ببند و پیغمبر و ائمه با وجود اجابت دعا و مقام اعلی که نزد خدا داشتند در هیچ امری از به کار انداختن عقل و علم خودداری نمی‌کردند. منتهی کسی که هدف صحیح و راه صحیح را پیش می‌گیرد دستگاه خلقت بذر عمل او را ولو بعد از حیاتش به ثمر می‌رساند و از آنچه مثبت و حق باشد چیزی به هدر نمی‌رود.<sup>۲</sup> فرق میان مؤمن متوکل با ملحد مغرور در این است که اولی اتکاء و استفاده از عوامل بی‌نهایت وجود و نظامی که جهان را می‌گرداند داشته از سرزنش ملامت‌کنندگان و تهمت سازش‌کاری نترسیده و خیالش راحت است در صورتی که دومی محتاج به نظر مردم و متکی و منحصر به سرمایه ناچیز شخصی بوده متزلزل می‌باشد.

**با تشکر از توجه شما و توکل به لطف خدا**

**مهدی بازرگان**

---

به شما برمی‌گردد و مورد ظلم و خسارت قرار نمی‌گیرید. [نکته قابل توجه در اینجا آن که نمی‌گوید تدارک قوی ببینید تا جنگ قاطع کرده کافرها و دشمنان را از بین ببرید بلکه تجهیز لشکر کنید تا دشمنان بترسند و جرأت حمله نکنند. یعنی جنگ و نابودی دشمنان هدف نیست، عدم جنگ و بقای حیات یا صلح هدف است.]

۱. طلاق ۲/۳- و هر کس توکل به خدا کند همان او را کافی است. به یقین خدا امر خود را (و اداره کارها را به فرجام مطلوب) می‌رساند (زیرا که) حتماً خدا برای هر چیز اندازه و سر رسیدی قرار داده است.

۲. برای تفصیل بیشتر و تجزیه و تحلیل کلی به جزوه «تلاش و توکل» که از طرف دفتر پخش کتاب در امریکا منتشر شده است مراجعه نمایید.



\*\*\*

ضمیمه شماره یک: حقا آقای خمینی را باید مبتکر و مقدم این طرز فکر، حتی در مقایسه با روحانیت مبارز گذشته (یا روحانیت متعهد بنا به اصطلاح اقتباس از غرب) بدانیم. در انقلاب مشروطیت و پس از آن نه تنها رجال سیاسی خوش نام مانند مصدق و مستوفی و مؤتمن الملک شهرت و محبوبیت و خدمتشان به واسطه امتناع از نادرستی و دزدی و مخالفت با خیانت به وطن بود و هم و غمشان صرف استقلال و آزادی و به طور کلی دفاع از مشروطیت و قانون اساسی می شد. از روحانیون به نام مانند مدرس و طباطبایی یا امثال کاشانی و حاجی سید جوادی نیز هر کس وارد گود سیاست و نمایندگی مجلس شده بود هدف اصلی و مبارزه شان استقلال مملکت در برابر اجانب و در افتادن با خائنین دولتی و سلب کنندگان آزادی و حقوق ملی بود، و همچنین جلوگیری از منکرات و بی دینی به اقتضای مقام روحانی و انتظاری که مردم از آنها داشتند. صفت مشترک همگان وطن پرستی یا وطن دوستی در اصطلاح زمان بود، یا ملی، و در دفاع از قانون اساسی خلاصه می شد. خدمت به اسلام به طور علی الاطلاق و جدای از ایران، از کرسی سیاست و رهبری ملت و تشکیل دولت اسلامی، هدف اصلی و انحصاری هیچکدام نبود. ضمن آن که در میان روحانیون افراد کثیری بلکه اکثریت موضع بی طرفی در سیاست و امور اجتماعی اختیار کرده به تعلیم دین و تبلیغ احکام می پرداختند. کسانی هم روابط غیر خصمانه و تا حدودی دوستانه و همکاری با دربار و دولت ها داشتند.